

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داد نورانی

۱۸.۰۳.۰۹

عرشه بر آه

ما بر زخیان زمینیم
و زندگینامه ما بر گذرگاه تعلیق
نفس ها
بر چار سوق عاریه
بند بازی شهیق و زفیر را
در تیاتر مردگان به نمایش میگذارند
طفلکان ما
زندگی را با خاک می آغازند
و نقش عاطفه بر گل میکارند
شامگاه
رشحه رشحه خون
بر گلوگاه مادران می آویزند
و بر نطع نامعلوم فردا می خوابند
ما سیاهی شب را
با نور دودآلود چراغکهای چینی می شکافیم
و جوشش سعادت را
در چقماق نکبتبار هندی
پنجه های ما
هنوز بر قامت فرمان نور
سجده گاهی نیفراشته اند
و اعجوبه برق
در ذهن تنگاتنگ ما نمی گنجد
ما برای چکیدن شبنمی
و سر برافراشتن گیاهی
ملیون بار
به پای خاک محراب می افزایم
و ابریق خون به پای ابر می بندیم
وقتی از خرناسه ترنی
که غول آسا بر بکارت شب میتازد و
دکلمه حماسه گون فراز میدارد
جمعیت عظیمی
در برهوت رویا
شیار عرقی بر چکاد می بندند

و در یکایکی آژنگ
توفان محرومیت موج می افتد
ما در خیل آدمیان
کلک میگذاریم بر پیشانی خوشبختی
که یکبار
بر پله های نازنین طیاره ای
قدم فراز و شبرنگ احساسش
شیه شکران نهاده باشد
رادیوها
هی فریاد می زنند
سینما بر دار رکود حلق آویز اند
برای ما
این آوای گنگ
سالهای سال در زهدان تولد
خفته خواهد ماند
دهها، صدها آدم
در خونالودی سگان
و پر ریختن گنجشکان
لذت نایاب زندگی را
به دندان می گیرند
و این زندگی
در حلقه های ناتنگ محرومیت
با خون سگ و پر گنجشک
تراژیدی تاریخ را می آفرینند
مخترعان پست تاریخ
سیه چالهای
بر قامت نیم پیکری
که زبان بر زنجیر اند
با شکران نعمت می آریند
در قاموس هیچ زبانی
و در فراخنای ضمیر بی پایان دنیا
به جز "چادری"
نشانی بر چنین آفرینشی نخواهی یافت
هرگز
بر بدنهای نیم دیگر
نخستین جراحی را
سلمان
با نی و خاک و خاکستر
نقر میدارد
ما مقدسیان این گورستانیم
مود را بر کفن ها می آزماییم
بر تشعشع رشحه دانشی
که لرزان از سوزنک سوراخی
گاه گاه می تپد بیرون
خرپنجه ابلیس می کوبند
و ملیون بار به ریش تمدن میخندند
ما بوی تکامل را
با سمنت و رابر
در حفر چند چاهی بر گذرگاه ها
استشمام کرده ایم

ما در سرزمین
 کجکولیان روییده ایم
 زندگی بر گذرگاه تعلیق
 اینجا اسکولاستیزم و قرون وسطا
 هرگز، هرگز
 پستان های شیرینی در فانوس زرین خواب
 بر لبان می نمی ساینند
 ما در دوران ارسطویی چهار عنصر
 و زمین بر شاخ گاو
 سبز شده ایم
 زنان مقهور طبیعت اند
 نفرین نامه مردها
 حنای مرد شصت ساله ای
 به پای دخترکان ده ساله می بندند
 و مهر خوشبختی را
 در شب تیره میجوشانند
 طبیبان این بییشه
 خود سرلشکر و وروس هابند
 که در آوردگاه مکروبی
 در عمق زوزه های مزمن
 جان میکنند
 و عده ای بر چار میخ دودی و طومار
 مردگان را میدوشند
 اپندسیت را در آئینه قلنج تقال میزنند
 و با پیچ و تاب تماشایی
 دستان مرگ را آرام آرام می بوسند
 دنیا
 با پال و کوپال
 با رجز
 بر سنگر ناتسخیر ایدز میتازد
 و ما با خزیدن در پوست و
 بوئیدن نرمه واسیلینی
 کمند آرامش
 بر دست و پای روح خود می بندیم
 بدن های زمخت ما
 آنگاهی که احساس از کالبد رخت می بندد
 آنگاهی که لحظه بعد در گودال ابدیت
 فرو میریزیم
 نوازش صابونی را
 به پیشواز کرم ها
 ارمغان میدارند
 ما برزخیان زمینیم
 آنچه در موزیم ها
 مجذوب دیده گان تاریخ اند
 دیده های ما
 صد سال دیگر نخواهند شکفت
 بر آنها
 در اینجا، تولد کاغذ پاره ای
 قدم ماندن بر ژوپیتتر و وینوس
 روئیدن گل گیاهی

بر شوره زار هامون لایتناهیست
 جارچی ها/ با آوای ضعیف و کمرنگی
 خبرگذار شهر مایند
 وقتی غرشی بر فراز میشود
 آه تماشائیست
 زنان
 رهروها را قد آذین می بندند
 و مردان رف رف ها را
 ما در عصر پایان ناپذیر هدل هاییم
 موتر/هندل
 ساعت/هندل
 تلفن/هندل
 زندگی – هndl
 و بر پله های یک هیجستان بی حجم
 لابراتوار/هیچ
 بستر بیمار/هیچ
 واکسن/هیچ
 حمام/هیچ
 زنان نیمه شبی/ آب تطهیر بر شانه ها میریزند
 و مردان در آب گل آلودی
 دین شب را به کرسی می نشانند
 من در پهنای این بیشه
 خنده/ غنچه ای
 فریاد/ چکاوکی
 سوز/ پروانه ای
 ندیده ام، هرگز
 تا رمانتیک ها
 چاشنی ای
 بر قامت واژه های خود بیالایند
 ما برزخیان زمینیم؟
 که بر رایحه مرگ
 شرار زندگی گشاده ایم
 جوایز نوبل و اسکار
 هدیه کاشفان ما نخواهند بود؟
 دراکولاها
 کتاب سرنوشت را
 از آن سوی دیگر رقم میزنند
 و بر گلوگاه تاریخ
 زنجیر می بندند و فریاد
 نمادها باید نابود گردند
 ما برزخیان زمینیم
 بر گذرگاه آتش و انفجار
 بر پرده سینماهای شهرما
 کارگردانان وحشی
 فرهنگ/ بربریت را
 با رقص/ خون
 فریا/ آوار
 سکوت/ مرگ
 و زوزه های سرب
 در هالیود خونین کام زندگی

روز صدبار و سال ملیون بار
بر ماهواره های سیاه تاریخ می نشانند
بر ذروه آن
"انسانیت ممنوع"
جراحان/ با تیغ های آخته
و دشنه های گذاخته
فاتحان مسلخ ایام اند
مئله/ می کنند
رگ میزنند/ خون می مکند
و بر پرتو ناز زندگی افسار مرگ می بندند
و راستی ما برزخیان زمینیم؟
زندگی نامه ما بر گذرگاه تسلیخ؟
ما بر کنگره های تمدن قد کشیده ایم
آه! دراکولاها
خرامندگان ناز ناز دنیا
با میگ/ روسی
استنگر/ امریکایی
کلاش/ چینایی
و کاربرد لایتناهی
بر آخرین پله های تمدن
بر گورستان ها
هدیه باروت و پیام سرب می کارند
موزیم ها بر کران کران سرزمین ما
مجدوب چشمان شهوتکار/ اعرابی
آوای نکتبار/ ایرانی
و دید نگاه پر شرار/ پاکستانی
با پستانهای/ بریده
شکم های/ دریده
چشم های/ کشیده
عضلات/ تکیده
و ویرانه های خمیده
پژواک آرامش بر همسایگان نابکار ما/ می تابانند
و با تکرار/ در چشم اشکینه اختران و
نطع خوناگون شفق/ نقشی
ما برزخیان زمینیم؟
و زندگی نامه ما بر گذرگاه گورستان؟